

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هشتم شماره بیست و ششم، بهار ۱۳۹۵ (صص ۱۴۶-۱۲۵)

شکل گیری نظام آموزشی انگلیسی در هند

(در دوره کمپانی هند شرقی، ۱۷۸۱-۱۸۵۸م)

دکتر محسن معصومی* دکتر احمد بادکوبه هزاوه** قسور عباس علوی***

چکیده

یکی از موضوعات مهم و مورد مناقشه انگلیسی ها پس از تسلط بر هند، تغییر نظام آموزشی این سرزمین بود. در دوره تسلط کمپانی هند شرقی بر هند، میان مدیران کمپانی و دولتمردان و برخی از مستشرقان و دانشمندان انگلیسی منازعات و اختلافات شدیدی درباره چگونگی سامان دادن و مدیریت آموزش در هند، وجود داشت. عده‌ای از این افراد با دخالت دولت انگلیس و کمپانی در نظام آموزشی هند و ارائه آموزش های جدید به هندیان مخالف بودند و چنین دخالتی را در تعارض با منافع انگلیس در هند می دانستند و عده‌ای دیگر معتقد بودند که برای تأمین بهتر و بیشتر منافع هند باید هندیان را با زبان انگلیسی آشنا کرد و دانش های جدید غربی را به آنها آموخت. به رغم مخالفت های شدیدی که با دخالت دولت بریتانیا و کمپانی در نظام آموزشی هند صورت می گرفت، پس از فراز و فرودهای فراوان و ارائه طرح ها و برنامه های متنوع، در نهایت دولت بریتانیا و مدیران کمپانی بر آن شدند که نظام آموزشی جدید را به همراه زبان انگلیسی وارد هند سازند و نظام آموزشی بومی و سنتی هند را از میان بردارند. نتیجه این سیاست، تأسیس مدارس، کالج ها و دانشگاه های گوناگون در شهرهای مختلف هند بود. برخی از این دانشگاه ها تا امروز از مشهورترین مراکز آموزشی هند به شمار می روند. این مقاله به منازعات طرفداران و مخالفان ارائه آموزش های جدید به هندیان پرداخته و چگونگی تغییر نظام آموزشی سنتی هند و ایجاد نظام آموزشی جدید را بررسی کرده است. در نوشتار حاضر، با بهره گیری از روش تاریخی و با مطالعات کتابخانه‌ای، به بازخوانی و تحلیل محتوایی موضوع پرداخته شده است.

کلید واژه ها: هند، کمپانی هند شرقی، نظام آموزش انگلیسی.

*Email: mmassumi@ut.ac.ir

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

** Email: hazaveh@ut.ac.ir

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

***Email: qaswar_alvi@ut.ac.ir

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۴

۱-مقدمه

کمپانی هند شرقی بریتانیا (British East India Company) در دسامبر سال ۱۶۰۰ میلادی به قصد تجارت وارد هند شد، اما خیلی زود با فراهم کردن سلاح و امکانات، خود را درگیر مسائل سیاسی و نظامی در این سرزمین کرد. در سال ۱۷۵۷م رابرت کلایو (Robert Clive) فرمانده نظامی انگلیس، با نیروهای اندک اما سازمان یافته خویش، میرزا محمد سراج الدوله از نوابان بنگال را در نبرد پلاسی (Plassey) (در نزدیکی شهر مرشدآباد و حدود ۱۵۰ کیلومتری شمال کلکته) شکست داد. این پیروزی انگلیسی ها را نخستین گام دولت بریتانیا برای ورود استعمارگرانه به هند دانسته‌اند (Mukherjee, 1974: 263-264). حدود چهل سال بعد و در ۱۷۹۹م، ارتش انگلیس بر تیپو صاحب سلطان حاکم شیعی میسور در جنوب هند، پیروز شد و جای پای خویش را در شبه قاره هند محکم تر کرد. از این تاریخ، منازعات گوناگونی برای تسلط بیشتر بر هند، میان کمپانی هند شرقی و شرکت‌های فرانسوی و نیز نواب‌های مسلمان و راجاهای هندو درگرفت تا این که در ۱۸۵۷م بریتانیاییها توانستند بر حکومت بابریان چیره شوند و بساط حکومت مسلمانان را از هند برچینند (Chand, 1967: 2/170). در دوره سلطه کمپانی هند شرقی، مرکز قدرت و تصمیم گیری هند، در کشور بریتانیا بود. بریتانیاییها جز منافع اقتصادی در هند به چیزی نمی‌اندیشیدند و به سنت‌ها، آداب و رسوم و ایدئولوژی‌های هندی، نگاه مناسبی نداشتند. در واقع میان حاکمان و فرمانداران انگلیسی و مردم هند هیچ قدر مشترکی، جز بیزاری و نفرت هر یک نسبت به دیگری، وجود نداشت (Nehru, 1985: 302-303). از این رو انگلیسی ها برای هموار کردن راه خویش، جهت بهره برداری بیشتر از ثروتهای موجود در هند و همراه ساختن هندیان با خود، تصمیم گرفتند، تغییراتی بنیادین در نظام آموزشی این سرزمین ایجاد کنند.

تا زمان تسلط انگلیسی ها بر هند، ساکنان این سرزمین پهناور اعم از هندو و مسلمان مدارس و مراکز آموزشی مختص به خود را داشتند. نظام آموزشی هندوان، به نظام گروکول (Gurukul System) مشهور بود و آموزش مسلمانان نیز در مدارس صورت می‌گرفت. در نظام آموزشی گروکول که گروشیشیا پرپرا (Guru- Shishya Parampara) و پتاشالا (Patashalas) نیز خوانده می‌شد، آموزشهای دینی و غیردینی در کنار هم ارائه می‌شد. هر چند که برخی معتقدند در این مراکز آموزشی، به آموزش های غیر دینی توجه بیشتری می‌شد. یکی از مهمترین آموزش هایی که در این مراکز ارائه می شد، بی شک آموزش موسیقی بود (Matthai, 1915: 46). مراکز و مدارس پتاشالا بیشتر در بنگال و برخی از مناطق ایالت مدرس (Madras) و بمبئی فعال بودند. ویلیام آدم در

گزارش خود با عنوان "آموزش بومی در بنگال و بیهار" (Adam' Reports on Vernacular Education in Bengal and Bihar) آگاهی‌های سودمندی درباره این مراکز ارائه کرده است. به نوشته وی، در پتیشالا، بیشتر، پسران به فراگیری دانش می‌پرداختند و دختران به ندرت وارد این مراکز می‌شدند. آموزشها به صورت غیر دولتی و به توسط خود مردم ساماندهی و ارائه می‌شد و حاکمان و پادشاهان بابرری دخالتی در این آموزشها نداشتند. داستان‌های دینی، اساطیر هندی و قوانین ریاضی، از مهم‌ترین مواد آموزشی در پتیشالا بود که به صورت شفاهی و بدون استفاده از کتاب آموزش داده می‌شد (Dodwell, 1932: 6/100). کودکان از پنج تا هشت سالگی به این مراکز آموزشی می‌پیوستند و علاوه بر حفظ متون مقدس از جمله وداها، خواندن و نوشتن و حساب را فرا می‌گرفتند. دانش آموزان تا بیست سالگی با گورو (معلم) خود زندگی می‌کردند و در این مدت پنج علم (شاستره) یعنی دستور زبان، هنرها و فنون، طب، منطق و فلسفه را فرا می‌گرفتند. سر انجام گورو، شاگرد خود را با این پند حکیمانه که فقط یک چهارم آموزش و پرورش به عهده استاد است و یک چهارم از مطالعه خود او، یک چهارم از دیگران و یک چهارم از تجربه زندگی بدست می‌آید، رهسپار جامعه می‌کرد. دانش آموزان علاقمند، برای تکمیل تحصیلات خود به مراکز آموزشی بزرگی که در برخی از شهرها چون بنارس، تکسیله (در جنوب غربی راولپندی)، آجاتا (در ایالت مهاراشترا)، آجین (در مرکز هند) و نالنده (در ایالت بیهار) می‌پیوستند (Will Durant, 1942: 1/557).

بخش دیگری از آموزشهای هندوان در مراکز غیر رسمی و با سنت شفاهی ارائه می‌شد. برهمنان متون دینی بویژه وداها را به فرزندان خود آموزش می‌دادند (Mukherjee, 1967: 57). بنارس از جمله شهرهایی مقدس هندوان بود که آموزش غیر رسمی در آن بسیار رواج داشت و به منزله دانشگاهی بزرگ برای هندوان به شمار می‌رفت. با این حال هندوان مدارس داشتند که تنها به آنها و بازرگانان و زمینداران اختصاص داشت (Matthai, 1915: 40).

نظام آموزشی مسلمانان در دوره بابرین و همزمان با شکل‌گیری نظام آموزشی انگلیسی مبتنی بر مدارس بود. مواد آموزشی که برای کل دوره آموزشی در این مدارس اسلامی در نظر گرفته شده بود "درس نظامی" خوانده می‌شد و زبان آموزش فارسی بود. تقریباً همه مدارس به کمکها و هدایای دولت و به درآمدهای حاصل از موقوفات وابسته بودند (Hardy, 1972: 40). در این نظام آموزش اسلامی دانش‌آموزان نخست زبان فارسی و عربی را فرا می‌گرفتند و سپس با مقدمات علوم دینی و دانش‌هایی چون فلسفه، هندسه، حساب، جبر آشنا می‌شدند. پس از آن، سالها (گاه تا

بیست سالگی) به تمرین و ممارست در این علوم نزد مدرسان مختلف می‌پرداختند. همزمان، خود نیز به عنوان مدرس به جوان‌ترها، علومی چون فلسفه، حساب و منطق یاد می‌دادند تا بدین وسیله ثابت کنند که دانشهای ارائه شده را به خوبی فرا گرفته‌اند و در آن به مهارت رسیده‌اند (Azad, 1959: 2). خانواده‌های ثروتمند برای آموزش فرزندان خویش، معلم سرخانه داشتند. آموزش برای طبقه اشراف اهمیت زیادی داشت و به عنوان عاملی زینت بخش و قدرت آفرین به آن نگریده می‌شد (Will Durant, 1942: 1/558). علاوه بر نظام گروکول و مدرسه، در برخی از مناطق هند چون پنجاب و بنگال و مالابار مراکزی به نام قرآن پورانا (Koran Purana) یا مدارس حفظ (Learning by Heart Schools) وجود داشت. این مراکز آموزشی میان مسلمان و هندوان مشترک بود و مسلمانان در آنها، قرآن و هندوان پورانا (متن ادبی مقدس هندوها که بخشی از وداها به شمار می‌رفت و به زبان سانسکریت بود) را حفظ می‌کردند (Richter, 1908: 309).

۱-۱- بیان مساله و سؤالات تحقیق

با توجه به اهداف استعماری انگلیس، در این پژوهش سعی بر آن است تا این مسئله که: انگلیسیها چگونه نظام آموزش انگلیسی را جایگزین نظام آموزش سنتی هند ساختند؟ مورد بررسی قرار گیرد. در راستای مطالعه و بررسی مسئله مذکور، تلاش خواهد شد به سؤالیهای مطرح شده ذیل، پاسخ مناسب و مبتنی بر اسناد و مدارک تاریخی داده شود.

چرا در بین مدیران کمپانی هند شرقی، درباره اداره نظام آموزشی هند، اختلافاتی پدید آمد؟

اهداف استعمار انگلیس برای تغییر نظام آموزشی در شبه قاره هند چه بود؟

بار نخست، در کدام ایالت‌های هند و به چه صورت، نظام آموزش انگلیسی شکل گرفت؟

۱-۲- اهداف تحقیق

هدف تحقیق حاضر، تبیین تغییرات و تحولات نظام آموزشی شبه قاره هند در نیمه اول قرن نوزدهم میلادی است. تشکیل نظام آموزش انگلیسی در دوره کمپانی هند شرقی چنانکه باید مورد ارزیابی قرار نگرفته و تحقیقات پراکنده‌ای که در این باب صورت گرفته، چنان جامع نیست که ما را در فهم تغییر نظام آموزشی در دوره مورد نظر، یاری کند. پس ضرورت شناخت چگونگی شالوده آموزش و تحولات اساسی توسط استعمار در شبه قاره هند را می‌توان نیاز و هدف اصلی

پژوهش برشمرد و با مشخص کردن نقش استعمار بتوان گامی موثر، در جهت شناخت موضوع مورد تحقیق، برداشت.

۱-۳- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، رویکرد مبتنی بر روش تاریخی از نوع تبیینی و توصیفی-تحلیلی بر اساس اسناد و مدارک تاریخی بوده است. منابع اصلی از جمله آثار نویسندگان انگلیسی و هندی اعم از موافق و مخالف سیاست‌ها و عملکرد انگلیس، گردآوری و بررسی و تحلیل شده و همچنین از تحقیقات جدید نیز بهره گرفته شده است.

۱-۴- پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در موضوع شکل‌گیری نظام آموزش انگلیسی در هند تحقیق مستقل و به صورت نظام مند انجام نشده است. در پژوهش‌های صورت گرفته، درباره اختلافات مدیران کمپانی در اداره آموزش و چگونگی گسترش نظام آموزشی اطلاعاتی منسجم وجود ندارد. پیشینه پژوهش حاضر به صورت ذیل است.

در میان کتاب‌هایی درباره نظام آموزش انگلیسی، اثر آرتور میهبو با عنوان "آموزش هند" (The Education of India) به لحاظ ارزش علمی جایگاه نخست را دارد. این اثر دارای دو بخش است: در بخش اول، آموزش عمومی و آموزش زنان در دوره کمپانی هند شرقی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. مؤلف عواملان تغییر نظام آموزش هند همچون لرد بیتنک، ترولیان و به ویژه لرد مکالی را به شدت مورد انتقاد قرار داده است. وی معتقد است که مکالی بدون اینکه ساختار محکم و پایدار جامعه هندویی و زندگی خانوادگی هندیان را به درستی درک کند، در صدد تغییر دین و فرهنگ آنها به وسیله نظام آموزش انگلیسی در آمد و این اشتباه بزرگی بود. میهبو در بخش دوم کتاب آثار و پیامدهای نظام آموزش انگلیسی را بررسی کرده است. کتاب دیگری در زمینه آموزش انگلیسی "تاریخ مسیونری در هند" (A History of Missions in India) نوشته یولیس ریچتر است که در آن فعالیت آموزشی دستگاه‌های مسیونری بررسی شده است. در این کتاب، نهادهای آموزش انگلیسی تأسیس شده توسط انجمن‌های مسیونری از کشور پرتغال، دانمارک، هلند، فرانسه، آلمان، آمریکا و بریتانیا مورد بررسی قرار گرفته است. مقالاتی تحت عنوان "آموزش در هند بریتانیا" نوشته جورج آلن آجرز، "وضع آموزش مسیحی در هند" نوشته ارنست بورتن و "سیر تکامل سیاست آموزشی در هند" نوشته بیمارایا و سری راملو نیز در این زمینه

نگاشته شده اند اما از همه مهمتر مقاله‌ای است با عنوان "آموزش مسیحی در هند" که توسط ولیم ملر و سی. آر. اوینگ نوشته شده است. در دانشگاه پنجاب لاهور، پایان نامه دکترای با عنوان تاریخ آموزش غربی در هند (A History Of Western Education In India) توسط دیوراج سیت (Dev Raj Seth) نوشته شده است. در این تحقیق، نیز بیشتر به نهادهای آموزشی توجه شده است اما به شکل گیری نظام آموزش کمتر پرداخته شده است. از این جهت کار وی بیشتر گزارش گونه است تا تحلیل و بررسی؛ به علاوه مؤلف به تغییرات علمی-آموزشی و اهداف استعمار توجه نکرده است.

۲-مجادله پیرامون دخالت کمپانی هند شرقی در نظام آموزشی هند

انگلیسی ها در نخستین دهه‌های تسلط بر هند، بیشتر به دنبال کسب منافع آتی و دستیابی به ثروت بودند. برخی از افسران کمپانی هند شرقی چون رابرت کلابو و لرد هستینگز نخستین فرماندار انگلیسی هند، هدفی جز دستیابی به ثروت و بازگشت به انگلیس نداشتند. اما از اواخر قرن هجدهم کسانی چون ویلیام ویلبرفورس (William Wilberforce) به فکر ایجاد نظام آموزشی جدید در هند افتادند. وی پیشنهاد کرد که در نظامنامه (Charter Act) سال ۱۷۹۳ بندی مبنی بر اعزام استادان (مسیونرها) از انگلستان به هند، گنجانده شود (Basu, 1922: 191). این پیشنهاد که با مخالفت جدی مدیران کمپانی روبرو شد برای نخستین بار موجب درگرفتن بحثها و مجادلاتی در این زمینه شد. یکی از مدیران کمپانی معتقد بود که انگلیسیها، به سبب تأسیس مدارس و کالجهایی در آمریکا، این کشور را از دست دادند و نباید این اشتباه را در هند تکرار کنند. شماری دیگر از مدیران نیز معتقد بودند در حالی که دولت بریتانیا برای آموزش افراد کشور خود بودجه کافی در نظر نمی‌گیرد، کمپانی نباید برای آموزش هندیان هزینه‌هایی را متقبل شود (Chand, 1967: 2/185). نهر و به نقل از لرد چارلز متکالف (Charles Metcalfe) گوید: سیاست ما در آن روزها این بود که هندیان را در جهل و وحشیگری و بی خبری نگاه داریم و هر گونه کوششی برای اشاعه دانش در میان مردم هند چه در نواحی تحت تسلط مستقیم خودمان و چه در نواحی به ظاهر مستقل، همواره با مخالفت بسیار شدید مواجه می‌گشت (Nehru, 1985: 306). این مخالفتها با دخالت کمپانی در نظام آموزشی هند، چند دهه ادامه یافت. علاوه بر این، ارائه آموزشهای مسیونری به هندیان نیز با مخالفت جدی برخی از مدیران کمپانی روبرو شد (Mahmood, 1895: 2-3). سر جان ملکم معتقد بود که هندیان به قبیله‌ها، نژادها و طبقات مختلف تقسیم می‌شوند و ارائه آموزشهای مسیونری و دعوت آنها به مسیحیت، موجب اتحاد آنها خواهد شد. از این رو، بر اساس قانون "تفرقه بینداز و

حکومت کن " (Divide and Rule) باید از دعوت آنها به مسیحیت پرهیز کرد. بر رغم این مخالفتها، به تدریج بر شمار موافقان و طرفداران ایجاد نظام آموزشی انگلیسی در هند، افزوده شد و افرادی ظهور کردند که نه تنها ارائه آموزش به هندیان را در تضاد با منافع بریتانیا نمی‌دانستند بلکه معتقد بودند ارائه این نوع آموزشها، برای دستیابی به منافع بریتانیا لازم و ضروری است. هالیدی نایب فرماندار بنگال معتقد بود که گسترش آموزش، موجب تداوم تسلط انگلیس بر هند خواهد شد و تحصیلکردگان هندی نسبت به دیگران، از انگلیسیها حرف شنوی بیشتری خواهند داشت و سرسپرده‌تر خواهند بود. او معتقد بود که نظم بخشیدن به ملت باسواد و حکم راندن بر آنها برای انگلیسیها آسان‌تر است و با علم بهتر می‌توان روبرو شد تا جهل (Basu, 1922: 144, 188). چارلز کیمرون (Charles Cameron) رئیس شورای آموزش نیز اعتقاد داشت که ارائه آموزشهای اسلامی و سانسکریت (هندوی) موجب می‌شود که هر دو گروه مسلمان و هندو به مخالفت با انگلیسیها برخیزند اما ارائه آموزشهای انگلیسی با شیوه‌های رایج در بریتانیا، بر احترام و اعتبار انگلیس در میان همه هندیان خواهد افزود. چارلز ترولیان نیز بر آن بود که ارائه آموزش به هندیان و به زبان انگلیسی نه تنها خطری ایجاد نمی‌کند بلکه برای حفظ سلطه سیاسی بریتانیا در هند ضروری است. در نتیجه این حمایتها که عمدتاً توسط افراد پرنفوذ و در پارلمان بریتانیا صورت می‌گرفت، در نهایت کمیته پارلمانی، تأسیس نهادهای آموزشی در هند را به نفع سیاستهای بریتانیا تشخیص داد و به ایجاد این مراکز آموزشی در هند، به توسط کمپانی هند شرقی، رأی مثبت داد (Basu, 1922: 150).

۳- ایجاد نهادهای آموزش در هند به توسط کمپانی هند شرقی

کمپانی هند شرقی، برای ایجاد مراکز آموزشی در هند، نیازهای فوری و ضروری کارگزاران بریتانیا در هند را در مد نظر داشت. قضات انگلیسی مستقر در هند، برای قضاوت بهتر و آسان‌تر درباره مسائل مورد نزاع چه در میان مسلمانان و چه هندوان، به دبیران و منشیان مسلمان و هندو که با احکام و قواعد حقوقی خویش آشنا باشند نیاز داشت. از این رو مدارس و کالج‌هایی که در آنها فقه و حقوق اسلامی و هندوی آموزش داده شود، در اولویت قرار گرفت. مدرسه کلکته (Calcutta Madrasah) و کالج سانسکریت بنارس (Sanskrit College Benares) از جمله نخستین و مشهورترین این مراکز بودند. در مدرسه کلکته که به توسط وارن هستینگز (Warren Hastings) فرماندار هند در سال ۱۷۸۱م ایجاد شد، تنها فقه اسلامی (حقوق) به زبان عربی و فارسی آموزش داده می‌شد (Riddick, 2006: 157). کالج سانسکریت نیز به توسط جونتان

دونکان (Jonathan Duncan) در سال ۱۷۹۱م برای ارائه آموزش حقوق هندویی به زبان سانسکریت، ایجاد شد. هدف اصلی این دو نهاد آموزشی، تربیت دستیاران هندی آشنا با حقوق اسلامی و هندویی، برای قضات انگلیسی بود (Mahmood, 1895: 21; Trevelyan, 1838: 2). به نظر می‌رسد مدیران کمپانی، با ایجاد این مراکز آموزشی، علاوه بر دستیابی به هدف فوق، به دنبال کسب رضایت و موافقت عالمان مسلمان و هندو و جذب کمک‌های مادی و معنوی آنها نیز بودند.

مشهورترین و پرنفوذترین مرکز آموزشی که در دوره تسلط کمپانی هند شرقی، ایجاد شد، بی شک کالج فورت ویلیام (Fort William College) بود. این کالج در سال ۱۸۰۰ به توسط ریچارد ولزلی (Richard Wellesley) فرماندار کمپانی، در قلعه فورت ویلیام در کلکته و به منظور تربیت مدیران و افزایش آگاهی‌های زیست محیطی ایجاد شد (Kopf, 1969: 90). ولزلی با ایجاد این کالج قصد داشت کارمندان کمپانی را با زبان‌ها و فرهنگ شرقی و هندی آشنا سازد و مردم هند را از فساد و راحت طلبی و وقت‌گذرانی که با آن دمساز بودند، رهایی بخشد (Bayly, 2008: 2/83). ویلیام کری (William Carey) استاد برجسته کالج فورت ویلیام درباره اهمیت کالج گوید: ضرورتی که امروز برای ایجاد چنین نهاد آموزشی وجود دارد پیش از این هرگز دیده نشده است. آیا در انگلستان یا جای دیگر دنیا کالج یا دانشگاهی وجود دارد که در آن ده‌ها زبان هند یک‌جا تدریس شود؟ فورت ویلیام تنها کالژی است که جوانان انگلیسی زبان در آن، به زبان‌های مختلف هند آموزش می‌بینند (Kopf, 1969: 90).

کالج فورت ویلیام که تحت مدیریت مستقیم فرماندار کمپانی قرار داشت، پس از چند سال فعالیت، به یکی از مراکز مهم شرق شناسی تبدیل شد و پژوهشگران برجسته هندی و انگلیسی در زمینه زبانها و فرهنگ هند در آن به فعالیت پرداختند. استادان این کالج معمولاً دانش آموخته دانشگاه‌های مهم بریتانیا بودند (Chand, 1967: 2/176). ولزلی بنیان گذار کالج که خود پژوهشگری برجسته در حوزه علوم کلاسیک بود، قصد داشت کالج را به مرتبه‌ای از دانش برساند که به عنوان "آکسفورد شرق" شناخته شود. کالج فورت ویلیام، علاوه بر آموزش در زمینه ترجمه و تألیف نیز فعالیتهای با ارزشی انجام داد به گونه‌ای که به یکی از بزرگترین مراکز تألیف و تصنیف و چاپ آثار علمی تبدیل شد. هر چند این کالج پس از حدود پنجاه سال فعالیت، در سال ۱۸۵۴ میلادی تعطیل شد، اما تأثیر شگرف و عمیقی در در نظام آموزشی و علمی هند داشت (Kopf, 1969: 152).

انگلیسیها برای اداره بهتر هند، نیازمند درک درستی از زبانها، سنت‌ها و فرهنگ این سرزمین بودند. از این رو، آموزش زبانها و جنبه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن هند، یکی از اصلی‌ترین هدفهای

مراکز آموزشی بود که در دوره تسلط کمپانی و پس از آن ایجاد شد. ویلیام جونز متخصص بزرگ زبانهای سانسکریت و فارسی و عربی، در سال ۱۸۸۴م انجمن آسیایی بنگال (Asiatic Society of Bengal) و مجله متعلق به آن را راه اندازی کرد. وی برخی از آثار باستانی هند مانند مانو سمریتی (Manu Smriti) را به انگلیسی برگرداند. مقالات علمی جونز درباره زبان سانسکریت و تاریخ هند باستان در مجله انجمن آسیایی بنگال منتشر می‌شد. چارلز ویلکینز (Charles Wilkins) کتاب بهاگاواد گیتا و ماکس مولر (Max Muller) نیز ریگ ودا را به زبان انگلیسی ترجمه کردند (Arberry, 1946: 21). جیمز پرنسپ (James Princep) خط کتیبه‌های زمان آشوکا که به براهمی نوشته شده بود، را در سال ۱۸۳۷م رمز گشایی کرد (Singh, 2006: 120). مطالعات دقیق باستان شناسی هند با کوششهای الکساندر کانینگهام (Alexander Cunningham) و جان مارشال (John Marshall) به اوج رسید. این افراد یکی از قدیم‌ترین تمدنهای باستانی هند یعنی تمدن وادی سند (موهنجودارو) را به جهانیان شناساندند (Trigger, 1989: 181). بر رغم فعالیتهای مراکز آموزشی انگلیسی چون مدرسه کلکته، کالج سانسکریت، انجمن آسیایی بنگال و از همه مهمتر کالج فورت ویلیام برای مطالعه زبانها و تاریخ و تمدن هند، تا سال ۱۸۱۳م هیچ کوششی از جانب انگلیسیها در حوزه آموزش عمومی صورت نگرفت، زیرا بیشتر مسئولان کمپانی، تشکیل نظام آموزش عمومی برای هندیان را از وظایف خود نمی‌دانستند.

۴- کمپانی و آموزش عمومی نظام مند در هند

نظامنامه چگونگی اداره هند به توسط کمپانی، هر ۲۰ سال یکبار، بازنگری می‌شد. ویلیام ویلبرفورس (۱۷۵۹-۱۸۳۳م) عضو پارلمان انگلیس، کوشید موادی در نظامنامه سال ۱۷۹۳ در باره آموزشهای عمومی و نیز آموزشهای مسیونری، بگنجاند اما موفق نشد. به هنگام تجدید نظامنامه کمپانی در سال ۱۸۱۳م، ویلبرفورس با همراهی چارلز گرانت، تن ماؤت (فرماندار سابق هند) و نمایندگان انجمن‌های مسیونری، توانست، بندی درباره آموزش عمومی بیفزاید (Richter, 1908: 150). این گروه هند را سرزمین شرک و مهد بت‌پرستی می‌دانستند و معتقد بودند که باید تعالیم انجیل را با آموزش انگلیسی به گوش هندیان رساند تا نور آن در جامعه خرافاتی هند نفوذ کند و موجب رستگاری آنان شود (Spear, 1970: 2/122-123).

لرد میتو در دوره فرمانداری خود در هند (۱۸۰۶-۱۸۱۳م)، برای راه اندازی نظام آموزشی جدید در هند کوشش‌هایی انجام داد. وی و همفکرانش معتقد بودند که کمپانی باید مسؤولیت آموزش عمومی را در هند بر عهده بگیرد و متون کلاسیک هندی را به آنان آموزش دهد. از نظر

آنها حتی آموزش علوم غربی به هندیان به زبانهای عربی، فارسی و سانسکریت نیز باید به توسط کمپانی صورت گیرد. آنها معتقد بودند که آموزش زبان انگلیسی و تبلیغ دین مسیحیت در هند، حساسیت مردم را بر خواهد انگیخت و موجب آسیب رسیدن به منافع تجاری کمپانی خواهد شد. بر خلاف ویلبرفورس، چارلز گرانت و همفکران وی در پی این بودند که مسئولیت آموزش عمومی باید بر عهده دستگاه‌های مسیونری گذاشته شود و آنها اصول دین مسیحیت را به واسطه زبان انگلیسی به دانشجویان هندی آموزش دهند (Nurullah and Naik, 1943: 64,68). در چنین شرایطی، پارلمان بریتانیا بند ۴۳ را به نظامنامه اضافه کرد. براساس این بند مسئولیت آموزش عمومی بر عهده کمپانی هند شرقی گذاشته شد. هر چند به سبب مخالفت بعضی از اعضاء هیئت مدیره کمپانی با این مصوبه و شورشهای نیپال و هند که توجه کمپانی را به خود معطوف کرد، بند ۴۳ این نظامنامه تا سال ۱۸۲۳م عملی نشد (Mahmood, 1895: 24; Riddick, 2006: 158). در بخشی از بند ۴۳ تصریح شده بود: "هر سال یک لک (صد هزار) روپیه برای احیاء و پیشرفت ادبیات، تشویق دانشمندان بومی هند، راه اندازی و گسترش علوم (تجربی) در هند، برگزاری جلسات آموزش عمومی، تأسیس مدارس و مراکز دیگری که برای این هدف در ریاست‌های فورت ویلیام، فورت جورج یا در شهر بمبئی ساخته خواهد شد، اختصاص می‌یابد" (Basu, 1922: 6).

پس از تصویب نظامنامه ۱۸۱۳م وارن هستینگز که از مدارس بومی و آموزش به زبانهای فارسی عربی و سانسکریت حمایت می‌کرد، اعلام کرد که دولت اجازه نخواهد داد افراد بومی برای همیشه در جهل و بی‌سوادی بمانند. از این رو وی در سال ۱۸۱۷م برای دستیابی به این هدف، در کلکته انجمن کتاب-مدرسه (School-Book Society) را به منظور تدوین و چاپ کتاب‌های درسی ایجاد کرد (Mahmood, 1895: 3).

تأسیس "کالج هندو" که به کالج ویدیالایا یا کالج انگلیسی-هندی (Vidyalaya or Anglo-Indian College) نیز معروف شد، اقدام دیگری بود که برای ارائه آموزش اروپایی به زبان انگلیسی صورت گرفت. این کالج را رام‌موهن‌رای در سال ۱۸۱۷ در کلکته تأسیس کرد (Mayhew, 1926: 12). در این کالج، علاوه بر زبان بنگالی و اردو، ریاضیات، تاریخ، جغرافیا، علوم سیاسی و فلکیات نیز آموزش داده می‌شد. با این حال آموزش زبانهای سانسکریت و فارسی در برنامه درسی کالج گنجانده نشده بود. آموزش زبان و ادبیات انگلیسی از مهمترین اهداف کالج بود. بیشتر استادان کالج اروپایی بودند؛ بنابر این تسلط دانشجویان به زبان انگلیسی و آشنایی آنها با ادبیات و علوم غربی کمتر از دانشجویان کالج‌های بریتانیا نبود (Sharma and Sharma, 2004: 99). تعداد دانشجویان این

کالج در سال 1828م به 436 نفر رسید. دانش‌آموختگان این کالج با تأسیس مدارس انگلیسی مستقل، بذر آموزش انگلیسی را در سراسر بنگال پاشیدند. در سال ۱۸۵۵ حکومت بنگال کالج هندو را که ویژه هندوان بود، کالج ریاستی (Presidency College) نامید و تحصیل در آن را برای همه هندیان اعم از هندو و غیر هندو آزاد کرد (Chand, 1967: 2/187; Trevelyan, 1838: 8).

هیات مدیره کمپانی هند شرقی که تا پیش از سال ۱۸۲۳م صرف هزینه برای آموزشهای عمومی را زیان اقتصادی می‌دانست، در سال ۱۸۲۴م از گسترش نظام آموزش عمومی استقبال کرد (Nurullah and Naik, 1943: 74). در این زمان در هر سه ایالت هند که تحت تسلط حکومت کمپانی، قرار داشتند اقدامات مهمی برای ارائه آموزشهای عمومی انجام گرفت و کمیته‌های آموزشی گوناگونی تشکیل گردید. از جمله می‌توان به کمیته آموزش عمومی کلکته (General Committee of Public Instruction Calcutta) و انجمن آموزش بمبئی (Education Society Bombay) در سال ۱۸۲۳م و کمیته آموزش عمومی مدرس (General Committee of Public Instruction Calcutta) در سال ۱۸۲۶م اشاره کرد (Mahmood, 1895: 46). هدف این کمیته‌ها ایجاد نظام آموزشی دولتی در سه ریاست هند، بنگال (کلکته)، بمبئی و مدرس بود. بودجه مصوب در نظامنامه سال ۱۸۱۳م (سالانه یک لک روپیه)، به این کمیته‌ها اختصاص یافت. تهیه و ارسال گزارش درباره اوضاع آموزش عمومی، برای دولت و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود وضع آموزش عمومی و نیز معرفی دانش‌های مفید از جمله علوم و فنون اروپایی و تربیت اخلاقی دانشجویان از جمله وظایف این کمیته‌ها بود (Trevelyan, 1838: 3).

۵- آموزش عمومی در ایالت‌های مختلف هند

۵-۱- ایالت بنگال

بنگال نخستین ایالتی بود که برنامه آموزش عمومی در آن اجرا شد. بدین منظور کمیته آموزش عمومی که متشکل از برخی شرق شناسان بود، شکل گرفت و بودجه مصوب در ۱۸۱۳ به این کمیته اختصاص یافت. وظیفه این کمیته بررسی اوضاع آموزشی و ارائه طرح جامع آموزشی به همراه پیشنهادهایی برای کمک به پیشرفت نظام آموزشی بود (Mahmood, 1895: 27). این کمیته برنامه آموزشی مدرسه کلکته و کالج سانسکریت را بازبینی و اصلاح کرد و دو کالج شرق شناسی در آگرا و دهلی تأسیس کرد. همچنین کتاب‌هایی به زبان عربی و سانسکریت به چاپ رساند و

شرق شناسان متخصص را برای ترجمه آثار انگلیسی به زبان‌های بومی هند به کار گرفت (Nurullah and Naik, 1943: 75).

تدوین برنامه آموزشی به زبانهای رایج در هند و بر محور ادبیات بومی، مخالفت‌های شدیدی را از جانب تجددگرایان بنگال از جمله راجا رام موهن رای در پی داشت. موهن رای که در سال ۱۸۱۷م کالج هندو را برای علوم، زبان و ادبیات انگلیسی بنا نهاده بود، در دسامبر ۱۸۲۳م در نامه‌ای به فرماندار هند خواستار ارائه آموزش علوم جدید غربی چون علم ریاضی، فلسفه طبیعی، شیمی و پزشکی به هندیان شد (Mahmood, 1895: 28). گرچه برخی از اعضاء هیئت مدیره کمپانی نیز با برنامه ارائه شده از سوی کمیته مخالف بودند، در نهایت نظر کمیته پذیرفته شد و برنامه‌های آموزشی به شکل کلاسیک به اجرا درآمد (Nurullah and Naik, 1943: 76-78). کمیته آموزش نگران بود که ارائه آموزش به زبان انگلیسی عکس العمل برخی از هندوان را برانگیزد اما با گذشت زمان، آموزش انگلیسی در بنگال طرفدارانی بیشتر پیدا کرد. کارمندان جوان کمپانی نیز که معتقد بودند آموزش انگلیسی می‌تواند هندیان را از خرافات قرون وسطایی نجات بخشد و به سوی روشن فکری سوق دهد، بر ارائه آموزش انگلیسی تأکید ورزیدند. مونت استوارت ایلفنستون یکی از این کارمندان بود که مدارس انگلیسی گوناگونی در هند تأسیس کرد. چارلز متکالف نیز کوشید به بهانه آموزش انگلیسی، اصول لیبرالیسم غربی را در هند گسترش دهد و جان ملکم با این شعار مشهور خود که "بیایید با آرامش بستر تحولات تدریجی را فراهم سازیم"، به گسترش آموزش غربی و انگلیسی در هند کمک کرد (Spear, 1970: 2/123).

برای تربیت معلم و آموزش زنان در بنگال اقدامات مهمی صورت گرفت. نخستین قدم برای تربیت معلم از جانب حکومت بنگال با تأسیس مدرسه‌ای ویژه در سال ۱۸۴۵م برداشته شد. این مدرسه بعدها با کالج هوگلی (Hoogly College) ادغام گردید. جان الیوت بتون (John Elliot Bethune) نیز در سال ۱۸۴۹م نخستین مدرسه ویژه دختران را که "مدرسه بتون" نام داشت، در کلکته تأسیس کرد. لرد دالهوزی (Lord Dalhousie) فرماندار کل هند، با الگوگیری از مدرسه بتون، مدارس زیادی برای توسعه آموزش زنان در سراسر ایالت بنگال پی ریزی کرد (Riddick, 2006: 162).

۵-۲-ایالت بمبئی

تأسیس "انجمن آموزشی بمبئی" (Bombay Education Society) در سال ۱۸۱۵م نخستین گام برای گسترش آموزش عمومی در بمبئی بود. این انجمن، کمیته‌ای ویژه به نام "کمیته کتابهای درسی

و مدارس بومی " (The Native School-Book and School Committee) ایجاد کرد که هدف اصلی آن تألیف و چاپ کتابهای درسی به زبان‌های مختلف رایج در هند و تأسیس مدارس بومی در سراسر ایالت بمبئی بود. در سال ۱۸۲۷م این کمیته به "انجمن آموزش بومی بمبئی (Bombay Native Education Society)، تغییر نام داد. در دوره فرمانداری لرد ایلفنستون (Lord Elphinstone) فعالیتهای آموزشی در ایالت بمبئی گسترش بیشتری یافت (Basu, 1922: 44). ایلفنستون در مارس ۱۸۲۴م پیش‌نویس آموزشی (Minute on Education) را ارائه کرد که زیر بنای نظام آموزشی ریاست بمبئی را تشکیل داد. وی در این پیش‌نویس، به دولت مرکزی هند پیشنهاد کرد که برای گسترش نظام آموزشی بین بومیان ریاست بمبئی، قدمهای اساسی زیر را بردارد ۱- کوشش برای بهبود روش تدریس در مدارس بومی و افزایش تعداد معلمان ۲- تألیف کتابهای درسی ۳- تشویق مردم طبقات پایین جامعه به فراگیری دانش ۴- ایجاد مدرسی برای آموزش دانش‌های غربی در سطوح عالی ۵- تألیف یا ترجمه کتابهایی در علم اخلاق و فیزیک به زبان بومی رایج در بمبئی ۶- ایجاد مدرسی به منظور ارائه آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبانی کلاسیک و ابزاری برای دستیابی به دانش اکتشافات اروپایی ۷- تشویق بومیان به یادگیری دانش‌های جدید غربی. بنابراین ایلفنستون خواستار آموزش توده مردم به وسیله زبان مادری آنها و نه زبان انگلیسی بود و یادگیری زبان انگلیسی را تنها به عنوان زبانی کلاسیک ضروری می‌دانست. وی معتقد بود که تنها مردم شهر بمبئی تمایل به آموزش انگلیسی دارند در حالی که مردم مناطق دیگر در ایالت بمبئی، از نظام جدید استقبال چندانی نمی‌کنند. از این رو آموزش باید به زبان‌های محلی ارائه شود و نظام آموزش انگلیسی تنها به شهر بمبئی محدود شود. برای اجرای این برنامه‌ها چندین مدرسه در مناطق مختلف ایالت بمبئی تأسیس شد که در آنها دانش‌هایی چون تاریخ و جغرافیای هند و انگلیس، حساب، جبر، فلکیات و فلسفه طبیعی به زبان‌های محلی آموزش داده می‌شد. کالج سانسکریت پونا (Poona Sanskrit College)، انجمن آموزش جدید بمبئی (Bombay new Education Society)، مرکز آموزش ایلفنستون بمبئی (Elphinstone Educational Institute of Bombay) و کمیته آموزش بمبئی (Bombay Board of Education) از جمله این مراکز آموزشی بودند (Chand, 1967: 2/198-199). کالج سانسکریت پونا با همکاری بومیان در سال ۱۸۲۱م تأسیس شد. در سال ۱۸۵۱م مدرسه انگلیسی پونا در این کالج ادغام شد و "کالج پونا" نام گرفت اما پس از مدتی به "کالج دکن" تغییر نام داد (Nurullah and Naik, 1943: 145). پیشواها مقدار زیادی از ثروت خود را برای اداره این کالج اختصاص دادند. از طرف چاپلین نماینده دولت انگلیس در دکن پیشنهاد شد که دولت باید بخشی

از مالیات جمع آوری شده را برای اداره این کالج اختصاص دهد (Basu, 1922: 22). تا سال ۱۸۴۰م آموزش در مدارس بمبئی به دو زبان انگلیسی و محلی و در کالج‌ها تنها به زبان انگلیسی بود. کمپانی، قصد داشت زبان انگلیسی را، به تنها زبان رایج در مراکز آموزشی هند تبدیل کند و در این راه موفقیت‌های زیادی نیز به دست آورد، با این حال زبانهای محلی تا سال ۱۸۵۳م در برخی از مدارس، زبان اصلی آموزشی بود (Chand, 1967: 2/199).

۵-۳-ایالت مدرس

آموزش عمومی به توسط کمپانی، در ایالت مدرس دیرتر از ایالت‌های بنگال و بمبئی آغاز شد. گزارشی که در ۱۸۲۲ به دستور توماس مونرو (Thomas Munro) فرماندار ریاست مدرس، درباره وضع آموزش در این ایالت تهیه شد، نشان می‌داد که اوضاع آموزشی مدرس بسیار آشفته و نابسامان است (Nurullah and Naik, 1943: 84). از این رو مونرو در سال ۱۸۲۶م پیش نویسی تهیه کرد و از دولت انگلیس خواست که برای اصلاح اوضاع آموزشی مدرس بودجه مناسبی در نظر گیرد. همچنین در این پیش نویس از انجمن کتاب-مدرسه مدرس درخواست شد، برای مراکز آموزشی، کتاب‌های درسی تهیه کند. در سال ۱۸۲۷ مدرس تربیت معلم در مدرس تأسیس شد که در آن علاوه بر زبان‌های انگلیسی، تامیل و تلگوگو، دانشهایی چون حساب و تاریخ نیز در آن آموزش داده می‌شد (Riddick, 2006: 160). در سال ۱۸۵۷م دانشگاه مدرس تأسیس شد که ریاست آن را فرماندار ایالت مدرس بر عهده داشت. در این دانشگاه که بر اوضاع آموزشی برخی از شهرها و مناطق دیگر مدرس چون کورگ (Coorg)، حیدر آباد، میسور و سیلان را نیز نظارت می‌کرد، در سالهای نخست چهار دانشکده فنون، حقوق، پزشکی و مهندسی ایجاد شد. همچنین شمار زیادی کالج تأسیس شد که زیر نظر دانشگاه مدرس فعالیت می‌کردند. در سال ۱۸۹۱ تعداد ۵۰ کالج وابسته به دانشگاه مدرس وجود داشت.

۵-۴-ایالت متحده شمال غربی

ایالت متحده شمال غربی (North-Western United Province) شهرها و مناطق دهلی، آگره، بنارس، الله آباد و بیهار و اوده را دربرمی‌گرفت. این ایالت به توسط نایب فرماندار (Lieutenant-Governor) اداره می‌شد. مخالفت با ارائه آموزش انگلیسی در این ایالت بیشتر و شدیدتر از ایالت‌های دیگر هند بود. و این نوع آموزش‌ها جزئی از فعالیت‌های مسیونری برای تغییر دین نسل جوان تلقی می‌شد به گونه‌ای که اتاق کار دبیر مدرسه انگلیسی، از جانب مخالفان، "خانه شیطان" خوانده

شده بود (Chand, 1967: 2/202). با این حال ارائه آموزش به سبک انگلیسی نیز در این ایالت طرفدارانی داشت. به هنگام سفر فرماندار هند در سال ۱۸۱۴م به بنارس، فردی هندو به نام جایناراین گوسل (Joynarain Ghossal) با تقدیم ۲۰۰۰۰ روپیه به فرماندار، از وی درخواست کرد که در بنارس مدرسه آموزش انگلیسی ایجاد کند. از این رو مدرسه‌ای که او درخواست کرده بود در سال ۱۸۱۸ آغاز به کار کرد. در این مدرسه علاوه بر انگلیسی، زبانهای فارسی، اردو و بنگالی نیز آموزش داده می‌شد (Mahmood, 1895: 26). در سال ۱۸۲۴م در آگره نیز کالجی برای آموزش انگلیسی ساخته شد. جیمز تامسون (James Thomason) نیز که در ۱۸۴۳ به عنوان نایب فرماندار این ایالت، برگزیده شد، در آگره، بنارس، دهلی، بریلی، ساگر و اجمیر مدارس انگلیسی ایجاد کرد. در سالهای بعد نیز در شهرهای مختلف این ایالت مدارس و کالج‌هایی ایجاد شد. با این حال آموزش انگلیسی تا پایان دوره کمپانی، گسترش و موفقیت چشم‌گیری در این ایالت نیافت و آموزش به زبان‌های بومی همچنان اهمیت بیشتری داشت (Chand, 1967: 2/203).

۶- منازعه طرفداران و مخالفان نظام آموزشی انگلیسی و ارائه طرح‌های جدید

در سال ۱۸۳۴م اختلاف میان طرفداران نظام آموزشی هندی/شرقی و نظام آموزشی انگلیسی/غربی به اوج رسید. این اختلافات چه در زبان و چه در مواد آموزشی بروز و ظهور یافت. طرفداران نظام آموزشی شرقی، تأکید داشتند که آموزشها سنتی بابد به زبانهای فارسی، عربی و سانسکریت ارائه شود و مخالفان آنها که بیشتر مسؤولان جوان کمپانی بودند، آموزش علوم غربی را آن هم به زبان انگلیسی ترجیح می‌دادند (Waseem, 2014: 139; Thomas, 1970: 86). چگونگی تفسیر بند ۴۳ نظامنامه ۱۸۱۳ که بر اساس آن مقرر شده بود، سالانه یک لک (صد هزار) روپیه برای احیاء و گسترش ادبیات، تشویق دانشمندان بومی و ترویج و پیشرفت علوم جدید در هند، اختصاص یابد، یکی از اصلی‌ترین مسائل مورد نزاع این دو گروه بود.

در این بند در کنار حمایت از علوم و دانشمندان بومی، به پیشرفت دانشهای جدید در هند نیز توجه شده بود. از این رو اعضاء دو گروه، می‌کوشیدند تا این بند را به نفع خویش تفسیر کنند. هنری توبی پرینسپ (Henry Thoby Prinsep) دبیر گروه آموزش در ریاست بنگال که ریاست گروه طرفدار آموزشهای شرقی را نیز بر عهده داشت، معتقد بود که منظور از ادبیات، در این بند، ادبیات کلاسیک هند است و باید برای احیاء این ادبیات از طریق کمک به گسترش نهادهای آموزشی موجود و تأسیس مدارس جدید و چاپ و نشر آثار کلاسیک، تلاش کرد. وی و پیروانش همچنین بر آن بودند مردم هند هیچگاه آموزش علوم جدید و زبان انگلیسی را نخواهند پذیرفت مگر اینکه

این دانشها به زبان‌های کلاسیک هند ارائه شود (Spear, 1979: 2/125-126). پرنسپ معتقد بود که هندیان بویژه مسلمانان با علوم غربی دشمنی و عناد دارند و ارائه آموزش انگلیسی در سراسر هند به سهولت ممکن نیست (Nurullah and Naik, 1943: 101). مخالفان نیز معتقد بودند که آموزش علوم جدید اروپایی به زبانهای عربی و سانسکریت، نیازمند ترجمه این آثار و در نتیجه برای کمپانی، پر هزینه است. به علاوه علاقه دانشجویان هندی به فراگیری زبان انگلیسی بیش از زبانهای عربی و سانسکریت است (Trevelyan, 1838: 11).

اوج گیری این اختلافات موجب شد که شورای فرمانداری کل هند، برای فیصله دادن به اختلافها پادرمیانی کند. از این رو در سالهای بعد، دستورالعملهای مهمی به توسط برخی از مدیران کمپانی تهیه شد که پیش نویس لرد توماس بابینگتون مکالی (Thomas Babington Macaulay)، قطعنامه لرد ویلیام بنتینک (William Bentinck) و پیش نویس لرد اوکلند (Auckland) از جمله آنها بود.

لرد مکالی یکی از اعضای برجسته شورای عالی هند بود که در ۲ فوریه ۱۸۳۵م، طرح خود را با عنوان "پیش نویس آموزش" (Minutes on Education) و به منظور دفاع از نظام آموزشی انگلیسی در هند، به این شورا ارائه کرد. بنابر نظر مکالی، منظور از ادبیات در بند ۴۳ نظامنامه ۱۸۱۳م، تنها ادبیات انگلیسی از جمله شعر میلتن، متافیزیک لوک و فیزیک نیوتن است و صد هزار روپیه‌ای که سالانه در این بند در نظر گرفته شده است، باید برای گسترش این نوع ادبیات اختصاص یابد. مکالی معتقد بود زبانهای بومی هند از لحاظ اشمال بر اطلاعات ادبی و علمی که برای آموزشهای لیبرالی لازم است، بسیار فقیرند (Nurullah and Naik, 1943: 268-269). حمایت و پشتیبانی لرد بنتینک فرماندار وقت هند از طرح مکالی، آینده نظام آموزش انگلیسی را به عنوان سیاست رسمی کمپانی در هند تضمین کرد. بنتینک سرسختانه از زبان انگلیسی و نظام آموزشی انگلیسی دفاع کرد و همه بودجه آموزشی را به آموزش انگلیسی اختصاص داد (Waseem, 2014: 139).

وی در قطعنامه در ۷ مارس ۱۸۳۵م نوشت: "هدف اصلی دولت بریتانیا باید ترویج علوم و ادبیات اروپایی در میان مردم هند باشد. اعتبارات موجود از این پس باید در راه آشنا ساختن هندیان با ادبیات و دانشهای انگلیسی آن هم به واسطه زبان انگلیسی، صرف شود. هزینه گزافی که پیشتر، از جانب کمیته آموزش برای چاپ آثار شرقی اختصاص می‌یافت، پس از این قطع خواهد شد" (Basu, 1922: 84). در نتیجه، با حمایت دولت صدها نهاد و مرکز آموزش انگلیسی و کتابخانه

در ایالت‌های مختلف هند راه اندازی شد و لوازم آموزشی و کتابهای زیادی از انگلستان خریداری و به این مراکز آورده شد (Trevelyan, 1838: 15-16). بتتینک و همفکرانش معتقد بودند که آموزش زبان انگلیسی در هند، موجب تأمین منافع سیاسی بریتانیا می‌شود و پیوند هندیان را با دولت انگلیس محکم می‌سازد. در نتیجه طبقهٔ باسواد و تحصیلکرده همکاری بیشتری با دولت خواهند داشت.

همچنین به زعم آنها سیاستهای جدید آموزشی، نیازهای اداری بریتانیا در هند را مرتفع می‌ساخت و کمپانی می‌توانست به جای کارکنان انگلیسی، از کارمندان محلی استفاده کند و بدین ترتیب در هزینه‌های خود صرفه جویی کند. به علاوه از نظر آنها آموزش زبان انگلیسی برای گسترش بازار تجاری بریتانیا در هند بسیار مؤثر بود (Bheemaraya and Sreeramulu, 2015: 3).

از این رو و برای دستیابی به این اهداف در سال ۱۸۳۷م دولت هند، زبان انگلیسی را به جای فارسی، به عنوان زبان اداری هند برگزید. در سال ۱۸۴۴ بنا بر نظر هنری هاردینگ فرماندار وقت هند، هندیانی که زبان انگلیسی می‌دانستند، برای استخدام در ادارات دولتی در اولویت قرار گرفتند. این اقدامات موجب شد که به تدریج زبان انگلیسی جایگزین زبان فارسی در هند شود (Odgers, 1925: 1).

چارلز ترولیان (Charles Trevelyan) پژوهشگر و مورخ انگلیسی نیز در کنار مکالی و بتتینک برای گسترش آموزش انگلیسی در هند می‌کوشید. وی معتقد بود در حالی که هنوز در انگلستان آموزش عمومی وظیفه دولت شمرده نمی‌شود، نباید کمپانی مسئولیت آموزش تمام هندیان را بر عهده بگیرد. از نظر وی برای مقابله با تنگناهای مالی و رسیدن به اهداف تعیین شده، باید سیاست "آموزش از بالا به پایین" (Downwards Filtration Theory of Education) را در هند اجرا کرد (Trevelyan, 1838: 36-37). از این رو دولت باید تنها مسئولیت آموزش تعداد اندکی از افراد متعلق به طبقه اشراف را بر عهده بگیرد و تحصیلکردگان این طبقه را مأمور آموزش افراد طبقات پایین‌تر کند. البته استخدام هندیان تحصیلکرده در ادارات دولتی و نیز احساس برتری آنها نسبت به دیگر طبقات جامعه، مانع موفقیت کامل طرح ترولیان شد.

مکولی در سال ۱۸۳۸م هند را ترک کرد در حالی که منازعه طرفداران و مخالفان نظام آموزش انگلیسی همچنان ادامه داشت. پس از وی لرد اوکلند فرماندار جدید هند کوشید به این منازعات پایان دهد. وی در سال ۱۸۳۹م با توافق هر دو گروه از یک سو قطعنامهٔ ویلیام بتتینک مبنی بر "ترویج ادبیات و علوم انگلیسی از طریق زبان انگلیسی" را مورد حمایت قرار داد و از سوی دیگر

بعضی از بندهای این قطعنامه را مبنی بر منع آموزش زبانهای فارسی و عربی و سانسکریت، لغو کرد (Mahmood, 1895: 76).

۷- دستور العمل آموزشی وود و گسترش آموزش انگلیسی در هند

در سال ۱۸۵۳م به منظور بررسی اوضاع آموزشی هند، کمیته‌ای مرکب از چارلز ترولیان، جان کلارک و الکساندر داف، ایجاد شد. این کمیته گزارشی تهیه کرد و برای هیئت مدیره کمپانی در لندن فرستاد. در سال ۱۸۵۴ سر چارلز وود، رئیس هیأت مدیره کمپانی، بر اساس گزارش این کمیته نظامنامه آموزشی جدیدی برای سامان دادن به اوضاع آموزشی هند تهیه کرد که به "دستورالعمل آموزشی وود (Wood's Educational Despatch)" مشهور شد (Riddick, 2006: 162).

در این دستورالعمل برای نخستین بار، اهداف و چارچوب نظام آموزشی هند در مرحله ابتدایی و متوسطه (Primary and Secondary Education) مشخص شد و مقرر شد که برای آموزش علوم جدید غربی، علاوه بر زبان انگلیسی از زبان‌های محلی نیز کمک گرفته شود. بدین ترتیب تصمیم گرفته شد که آموزش در مرحله ابتدایی به دو زبان محلی و انگلیسی و در مرحله متوسطه و عالی به زبان انگلیسی ارائه شود (Chand, 1967: 2/205-206). همچنین انجمن‌ها و کمیته‌های پیشین منحل شدند و در هر ایالت شورایی به نام گروه آموزش عمومی (Department of Public Instruction) تشکیل شد و پیشنهاد شد در همه شهرهای بزرگ هند دانشگاههایی تأسیس شود. فعالیت گروه آموزش عمومی موجب رشد سطح علمی، فکری و آموزشی مردم در سراسر هند شد (Thomas, 1970: 90). این گروه برنامه ریزی "نظام اعطای کمک" (Grants-in-aid System) را در مناطقی که دولت توان ایجاد مدرسه نداشت نیز بر عهده داشت.

براساس این نظام، دولت به منظور حمایت از مدارس خصوصی، بخشی از هزینه آموزشی آنها را بر اساس معیارهایی چون میزان حقوق معلمان یا نتایج آزمون و نمرات دانش آموزان، به بنیانگذاران یا مسئولان این مدارس پرداخت می‌کرد. بدین ترتیب دولت عهده دار اعطای کمکهای مالی برای ساخت، نگهداری و تجهیز مدارس و تأمین حقوق معلمان بویژه در سطح ابتدایی شد (Whitehead, 2004: 121). نظام اعطاء کمک هزینه تا پایان قرن نوزدهم استمرار یافت و گاه فرمانداران برخی از ایالتها، همه هزینه‌های مدارس خصوصی را پرداخت می‌کردند (Sharma and Sharma, 2004: 118). همچنین در دستورالعمل وود برای نخستین بار پس از گذشت چهل سال از آغاز ارائه آموزش جدید در هند، تصریح شد که آموزش هندیان اعم از مرد و زن، وظیفه دولت است و آموزش مختص گروه خاصی نیست. این دستورالعمل، عملاً پیشنهاد "آموزش از بالا به

پایین" را بی اعتبار ساخت و خواستار ارائه آموزش به همه هندیان شد. بنابر پیشنهاد این دستورالعمل، در ایالت‌های مختلف هند، مراکز تربیت معلم (Teacher Training Schools) تأسیس شد.

نخستین مرکز تربیت معلم در یکم مارس ۱۸۵۶م در شهر مدرس بنا شد که دارالمعلمین نام داشت و سپس به کالج تربیت معلم (Teacher,s College) تغییر نام داد (Freedra and Kumarasami, 2012: 3-4). دستورالعمل آموزشی وود را می‌توان پایه و اساس نظام آموزش همگانی انگلیسی در هند به شمار آورد. از این رو آن را "منشور نظام آموزش انگلیسی در هند" (Magna Carta of English Education in India) خوانده‌اند (Meyhew, 1926: 293).

در سال ۱۸۵۷م حکومت کمپانی هند شرقی بر اساس پیشنهاد وود، سه دانشگاه در شهرهای کلکته، مدرس و بمبئی را تأسیس کرد. با آغاز فعالیت این دانشگاه‌ها، کالج‌های متعددی نیز که هر کدام وابسته به یکی از این دانشگاه‌ها بودند، ایجاد شد. از مشهورترین این دانشگاه‌ها، دانشگاه کلکته بود که با الگوپذیری از دانشگاه لندن، تأسیس شد (Basu, 1922: 177). به پیروی از این سه دانشگاه بزرگ، به تدریج در بیشتر ایالت‌های هند، دانشگاه‌هایی تأسیس شد. چگونگی اداره این دانشگاه‌ها و برنامه‌های آموزشی و پژوهشی آنها، تقلیدی از دانشگاه‌های بزرگ انگلیس بود (Montgomery, 1919: 83). تأسیس این دانشگاه‌ها آخرین فعالیت آموزشی کمپانی در هند بود؛ زیرا در سال ۱۸۵۸م سلطه کمپانی بر هند پایان یافت و دولت بریتانیا مستقیماً کنترل هند را در دست گرفت.

نتیجه

بر رغم مخالفت‌هایی که با دخالت کمپانی هند شرقی و دولت بریتانیا در نظام آموزشی هند صورت می‌گرفت، در نهایت در دوره تسلط کمپانی بر هند، پس از کش و قوس‌های فراوان و مخالفت‌ها و موافقت‌های بسیار، تصمیم گرفته شد، کمپانی، زمام امور آموزشی را در هند به دست گیرد و علاوه بر تغییر زبان آموزش، نظام آموزشی و مواد درسی را نیز تغییر دهد و هندیان را با زبان انگلیسی و دانش‌های جدید غربی آشنا سازد. نتیجه این تصمیم این شد که زبان انگلیسی در هند جایگزین زبان فارسی و برخی از زبانهای محلی در آموزش و نیز در نظام اداری و دیوانی شد و بسیاری از مواد درسی و نیز شیوه‌های آموزشی هندوان و مسلمانان به فراموشی سپرده شد. این اتفاق موجب شد که هندیان به تدریج از پیشینه فرهنگی و علمی و آموزشی خویش فاصله بگیرند و در نهایت عمده آن پیشینه را به فراموشی بسپارند. از سوی دیگر، دخالت انگلیسیها در

نظام آموزشی هند و تغییر نظام آموزشی این سرزمین موجب شد که دروازه‌های هند بر روی بسیاری از دانشها و فنون جدید گشوده شود. انگلیسی‌ها برای دستیابی به اهداف خویش، مدارس، کالج‌ها و دانشگاه‌های زیادی در هند تأسیس کردند. این دانشگاه‌ها بی‌شک در آشنایی هندیان با دانش‌های جدید و وارد ساختن هند به دنیای مدرن نقش مهمی داشتند. حاصل سخن آن که تغییر نظام آموزشی هند، اولاً موجب دستیابی انگلیسی‌ها به اهداف اقتصادی و استعماری خود شد ثانیاً ارتباط بخش عظیمی از جامعه هند را با پیشینه تاریخی و فرهنگی خود قطع کرد و ثالثاً موجب ایجاد نهادهای آموزشی در هند به شیوه غربی، آشنایی هندیان با دانشهای جدید غربی، فراگیری زبان انگلیسی و ورود هند به دنیای جدید شد. از این رو در بررسی این موضوع، مضرات و منافع این اقدام انگلیسی‌ها برای هندیان، باید با هم دیده شود.

منابع

- 1- Arberry, Arthur John, **Asiatic Jones: Life and Influence of William Jones**, London, Longmans, Green & Co., 1946.
- 2- Azad, Maulana Abul kalam, **India Wins Freedom**, Bombay, Orient Longmans, 1959.
- 3- Basu, B.D., **History of Education in India**, Calcutta, R. Chattarjee Publishers, 1922.
- 4- Bayly, C. A, **The New Cambridge History of India**, London, Cambridge University Press, 2008.
- 5- Bheemaraya, Basavaraj and Sreeramulu, Gooru, **An Evolution of Educational Policies in India**, Indian Streams Research Journal, Maharashtra, Volume:4, Jan 2015.
- 6- Chand, Tara, **History of the Freedom Movement in India**, Delhi, Publication Division of Ministry of Information and Broadcasting, 1967.
- 7- Dodwell, H.H., **The Cambridge History of India**, Cambridge University Press, 1932.
- 8- Freeda, Sujatha and Kumarasami, Selvamuthu, **Evolution Of Colonial Educational Policy In India And Madras Presidency**, Institute of Advanced Study in Education Saidapet, Chennai, 2012.
- 9- Hardy, Peter, **The Muslims of British India**, New York, Cambridge University Press, 1972.
- 10- Kopf, David, **British Orientalism and the Bengal Renaissance**, Cambridge university press, London, 1969.
- 11- Mahmood, Syed, **A History of English Education in India**, Calcutta, Baptist Mission Press, 1895.
- 12- Matthai, John, **Village Government in British India**, London, University of London Press, 1915.
- 13- Meyhew, Arthur, **The Education of India**, London, Faber & Gwyer, 1926.
- 14- Montgomery, Walter, **The Progress of Education in India**, Education in Parts of the British Empire, Washington Government Printing Office, 1919.
- 15- Mukherjee, Chandra Kartick, **Underdevelopment Educational Policy and Planning**, Bombay, Asia Publishing House, 1967.
- 16- Mukherjee, Ramkrishna, **The Rise and Fall of East India Company**, New York & London, Monthly Review Press, 1974.
- 17- Nehru, Jawaharlal, **The Discovery of India**, Delhi, Oxford University Press, 1985.

- 18- Nurullah and Naik, j. P., **History of Education in India**, Bombay, Macmillan & co, 1943.
- 19- Odgers, George Allen, **Education in British India**, The Phi Delta Kappan, Vol.8, No.2, Oct. 1925.
- 20- Richter, Julius, **A History of Missions in India**, Fleming Revell Company, New York, 1908.
- 21- Riddick, John , **The History of British India A Chronology**, London, Praeger Publishers, 2006.
- 22- Sharma, Ram Nath and Sharma, Rajendra Kumar, **History of Education in India**, Atlantic Publishers, Delhi, 2004.
- 23- Singh, Upinder, **Delhi: Ancient History**, New Delhi, Social Science Press, 2006.
- 24- Spear, *Percival*, **A History of India**, New Zealand, 1970.
- 25- Thomas, T.M., **Indian Educational Reforms in Cultural Perspective**, S.Chand & Co, New Delhi, 1970.
- 26- Trevelyan, Charles, **On the Education of the People of India**, London, Printed by A. Spottiswoode, 1838.
- 27- Trigger, Bruce G., **A History of Archaeological Thought**, Cambridge, Cambridge University Press, 1989.
- 28- Waseem, Filza, **The Legacy of the Colonial Project of English Education in Pakistan**, International Journal of Business and Social Science, Vol.5, No.11, October 2014.
- 29- Whitehead, Clive, **The Christian Missions and the origins of the Indian Education Commission:1882**, Education Research and Perspectives, Vol,31, No.2, 2004.
- 30- Will Durant, James, **The Story of Civilization(Our Oriental Heritage)**, New York, Simon and Schuster, 1942.